

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی

۰۵ می ۲۰۱۲

زامداران افغانستان و قرارداد های بین المللی

۱

مقدمه:

از مدتها بدین سو، به خصوص از زمانی که طرح ایجاد لشکرگاهای امریکائی در افغانستان به بحث همگانی در رسانه ها مبدل شد، و این قلم نیز در کنار سایر قلم به دستان موافق و یا مخالف آن، چند سطر سیاه نموده و خطوط کلی افکار خود را در آن زمینه طی مصاحبه ای با همکارگرامی ام خانم معروفی، خدمت خوانندگان گرامی پورتال تقدیم داشتم، بدین فکر افتادم، تا رساله ای را که موضوع آن به صورت خاص تشبثات و قرارداد های بین المللی زامداران افغانستان اعم از مستقل و یا وابسته، احتوا نماید و بتواند از نخستین روز های ایجاد افغانستان الی امروز را پوشش تاریخی دهد رویدست بگیرم؛ مگر با تأسف اشتغالات خواسته و ناخواسته از قبیل همکاری در ویراستاری و انجام کارهای تکنیکی پورتال، تا پاسخدهی به اتهامات شبنامه نویس و تنی چند از روشنفکرانهائی که بین نظر و عمل شان ۱۴ قرن فاصله را می توان به وضاحت مشاهده نمود و بدون آن که بدانند برخورد هایشان بستری گردیده برای مشتی جاسوس که در پناه و به اصطلاح به تقلید از آنها چون سگ هار به جان این و آن می افتند، تا مطابق وظیفه ای که از باداران امپریالیستی شان به آنها تفویض شده، مانع حرکت سالم دیگران گردند؛ توأم با حل مشکلات روزانه آنهم در سن و سالی که این قلم دارد، مانع از آن گردید تا به انجام چنین کاری نیرو اختصاص بدهم.

بادر نظر داشت آن که، هنوز یک تقابل قلمی خاتمه نیافته که کس و یا کسان دیگری به فکر آن که این قلم مصروفیت هائی دارد و شاید نتواند به پاسخ آنها بپردازد، خود را وارد صحنه ساخته در ردیف آنهائی قرار می دهند که الزاماً باید به خز عبلات آنها پاسخ گفت، و با در نظر داشت آن که سیر پرشتاب زمان از افرادی در سن و سال من محکومین به اعدامی ساخته است، که همه در دهلیز مرگ قرار داشته و دیر یا زود پنجه های مرگ حلقوم شان را خواهد فشرد و اگر همین لحظات و فرصت های باقیمانده را درست درنیاوند، چه بسا دیگر برای شان کاملاً دیر گردد تا حرکتی را انجام دهند، تصمیم گرفتم در جریان زندگی روزمره و سیر حوادث و در بطن پاسخگوئی به این

و آن، آنچه را در این زمینه خود اندیشیده ام، این بار بلند اندیشیده و آن را با شما نیز در میان بگذارم، باشد حد اقل با آغازگر شدن در این زمینه و نقطه گذاری خطوطی که باید مورد بحث قرار بگیرند، آنها را دیگری را که فرصت بیشتر دارند و در خود این توانائی را می بینند، تا آن طوری که باید به قضیه پرداخته، ماهیت تمام معاهدات منعقد شده بین زمامداران افغانستان و قدرت های خارجی به خصوص کشور های اروپائی و بعد تر جانشین قدرت استعماری آنها امپریالیزم جنایت گستر آمریکا، روسیه و کشور های همسایه را به همه نمایانده، از دامن پاک و منزله مردم ما در قبال چنان آلودگی هائی، صیانت نمایند.

این کار که از دید من می باید از اولین نامه هائی که بین "شاه اشرف هوتکی" و نیروهای استعمارگر اروپائی به خصوص هالندی ها به مناسبت دفاع از سرحدات آبی دولت هوتکی ها در فارس آن زمان و یا ایران کنونی آغاز یافته و الی آخرین - تا فعلاً- ننگنامه ای که مزدور امپریالیزم جنایت گستر آمریکا "حامد کرزی" با "بارک اوباما" به نمایندگی از دولت اشغالگر آمریکا به امضاء رسانید، صرف نظر از آن که از لحاظ زمانی چیزی در حدود ۲۸۰ سال اخیر را در بر می گیرد، از لحاظ محتوا نیز یکی از با اهمیت ترین و پردرد سرترین مطالبی است که یک محقق و یا نویسنده می تواند، انجام آن را در دستور کار خویش قرار بدهد.

این اهمیت و درد سر تنها از آنجا آغاز نمی یابد، که با تأسف بیشتر کار ها و تعهدات بین زمامداران افغانستان و سایرکشور ها به صورت شفاهی انجام یافته و به علت بی اعتنائی به فرهنگ نوشتاری، در قید قلم نیامده اند، بلکه یکی از دلایل اساسی این درد سر، پنهانکاری آگاهانه زمامداران خاین افغانستان در زمینه ارتباط شخصی و عقد قرارداد های دولتی به نمایندگی از طرف دولت افغانستان، با مقامات همتراز خارجی اعم از همسایه تا کشور های دور و نزدیک دیگر و همچنان با وجود گذشت زمان محدودیت انتشار آن اسناد از طرف جانب مقابل این زمامداران می باشد.

اگر نگوئیم فقدان مدارک، اسناد و کتب لازم در زمینه، به جرأت می توان نوشت کمبود و قلت چنین مواد خامی، مشکل دیگریست سرراه محقق، تا نتواند بازده کارش را آن طور که خود می خواهد، به مثابه یک اثر بدون نقص به آیندگان تقدیم نماید.

از آن گذشته، روحیه تاریخی نشدن قضایای تاریخی که هر ورق آن می تواند، محقق را وارد درگیری های ناخواسته جدیدی بنماید، عامل دیگریست که از محقق می خواهد تا به علاوه آمادگی، درایت و پختگی مسلکی، ظرفیت شنیدن و تحمل دو و دشنام یاره سرایان بی عمل را نیز که هیچ گاهی جرأت نقد رویاروی یک مسأله را نداشته، در عوض به مانند توله سگان گرسنه و هار که از عقب به پاچه گیری می پردازند، آماده عمل اند، در خود پرورش داده، نگذارد تا های و هوی همچو توله سگان وی را از مسیر اصلی وی منحرف بسازد.

در جریان این مبحث که نوشتم از اولین مقالات "شاه اشرف هوتکی" آغار می یابد و به دوام آن نامه ها و مکاتیب احمد شاه درانی را به عنوان شاهان و خلفای امپراتوری عثمانی و به تعقیب آن عقد چند پیمان با اداره های تحت فرمانش در ایران با نواسه نادر شاه افشار "شاهرخ نابینا" و شاهان مغولی هند و کمپنی هند شرقی به مثابه اولین اروپائی هائی که با زمامدار افغانستان، نامه رد و بدل نموده اند، به صورت گذرا برخورد خواهد شد؛ از نخستین تماس های فرزندان "تیمور شاه درانی" به خصوص "شاه محمود" و وزیرش "فتح خان بارکزائی" با "فتح علی شاه قاجار" و "شاه شجاع درانی" با الفنسنتن در ۱۸۰۹ دامنه تحقیق خویش را گسترش داده، تمام قرارداد ها و مقاولاتی را که بین زمامداران افغانستان در قرن ۱۹ اعم از فرزندان "تیمور شاه" و یا "سردار پاینده خان" با نیروهای

خارجی اعم از سکها، ایرانی ها، روسها و از همه مهمتر انگلیسها منعقد گردیده، در آئینه تاریخ به نمایش خواهد گذاشت.

بخش دوم نوشته الزاماً می باید ردپای همچو قرارداد هائی را در قرن بیست، بین زمامداران آن وقت افغانستان و قدرت های خارجی پی گرفته، نتایج شوم آن را در حیات سیاسی و اجتماعی مردم افغانستان واضح بسازد. با انجام موفقانه این دو بخش است که می توان به قرن ۲۱ وارد شده، خیانت "ببرک امریکائی" و شرکایش را به همگان نمایاند.

با آن که می دانم چه بسا این قلم روی دها دلیل من جمله بضاعت مسلکی کمی که جهت انجام چنین امر بزرگی لازم است، آن طوری که باید از عهده برآمده نتوانم، اما به امید آن که این آغاز، بتواند قلمهای رساتر و توانمندی تری را جهت انجام این امر بزرگ وارد میدان نماید، قبل از همه و به مثابه نقطه پایان مقدمه نکات چندی را لازم می دانم بنگارم:

۱- در تمام قراردادهائی که در طول این ۲۸۰ سال بین زمامداران افغانستان و اسلاف آنها با قدرت های بیرونی صورت پذیرفته، مردم افغانستان کمترین نقشی در عقد آن قرارداد و یا مقابله نداشته، عقد قرارداد و یا هم تبادل مکاتیب در کل بر می گردد، به شخصیت فردی و حقوقی فرد زمامدار. یعنی زمانی که زمامدار از آزادی نسبی برخوردار بوده و به فهم و سنجه های همان روز از حمایت مردم نیز برخوردار، ناخود آگاه در عقد قرارداد ها و یا ارسال مکاتیب، روحیه تسلیم ناپذیری و انقیاد ناپذیری مردم ما را نیز بازتاب داده است و هرگاه از جانبی از استقلال برخوردار نبوده اند و از طرف دیگر حمایتی را از جانب مردم خویش احساس نمی نموده اند، منطقاً دست به دامن استعمار دراز نموده، هر آنچه را نیروهای استعمارگر گفته و دستور داده اند، همان را با رضاء و رغبت و یا هم گاهی با ادا و اطوار مخالفت نمائی انجام داده ننگ تاریخ را برای خود کمائی نموده اند؛ معاهداتی از قماش معاهده سه جانبه "شاه شجاع - انگلیس و رنجیت سنگهه"، معاهداتی که "دوست محمد خان" در زمان حیاتش با انگلیس امضاء نموده و جانشینانش نه تنها آنها را در معاهدات "پشاور، سمله و انباله"، تأیید نمودند بلکه بعد ها با قرار دادهای "گرانویل- گورچکوف"، "کندمک" و سرانجام "دیورند" خیانت های مخفی پدر و پدرکلان شان را چنان در تاریخ جلی ساختند که کورهای تاریخ* هم نمی توانند آن را منکر شوند. در تمام این معاهدات ننگین مردم افغانستان نه تنها کمترین دخالت تأیید گرانه نداشته اند، بلکه قبل از آن که رنگ همچو مقاولاتی بر روی کاغذ بخشد، بطلان آن را با صدای تفنگ خویش اعلام داشته، جهت زدودن آن ننگنامه ها خون های سرخ شان را هدیه داشته اند.

۲- به غیر از معاهدات خاینانه ای که به تعیین سرحدات کشور، منتج گردیده و همان هم در برخی از مناطق تا هنوز از طرف مردم کمتر مورد اعتناء قرار گرفته است، متباقی تمام معاهدات چه با شرق و چه هم با غرب فقط تا زمانی بر روی کاغذ از اعتبار برخوردار بوده است که همان زمامدار خاین و یا هم جانشینانش توانسته اند، آن را با زور سرنیزه، شکنجه و اعدام بر مردم ما تحمیل نمایند، مگر مردم ما هیچ گاهی تن به ذلت نداده، در هر فرصتی که امکان آن را مساعد ساخته اند، با نفیر گلوله های دشمن سوز شان، بطلان آن قرارداد ها را اعلام داشته اند.

۳- همان طوری که معاهده سه جانبه با انگلیسها و سکها نتوانست "شاه شجاع" خاین به کشور را از انتقام مردم افغانستان به امان دارد و همانطوری که معاهدات خلق و پرچم با سوسیال امپریالیزم شوروی نتوانست، بقای آن حزب مزدور و جنایتکار را تضمین نموده، آنها را از تبارز عملی خشم به حق مردم محفوظ دارد، و خود آنها را با معاهدات ننگین شان راهی زباله دان تاریخ گردانید، ایمان قاطع و کامل دارم که معاهده بین "کرزی و اوباما" نیز

سرانجامی به غیر از آن چه تاریخ کشور ما نشان می دهد برای عاقدین و محتوای همچو قرارداد هائی بار نیاورده و نخواهد آورد.

۴- لازم نیست انسان "نسترداموس" باشد، تا بتواند آینده را پیشگوئی نماید، بلکه تاریخ افغانستان به من نوعی نشان می دهد که چگونه جسد متعفن "کرزی" و ابدی خود فروخته اش از قماش "اسپنتاها" بر دار های برافراشته تکان خورده بار دیگر درس عبرتی را درج تاریخ کشور ما می گرداند.

ادامه دارد

*** یادداشت:**

منظور از "کورتاریخ" کسانست که با وجود داشتن مطالعه در تاریخ و اطلاع نسبی از سرگذشت خاینان و جنایتکاران، از تاریخ نیاموخته، خلاف یک "کور طبیعی" که ناآگاهانه راه را از چاه تمیز نمی نماید، آگاهانه مسیر بدنای و زباله دان تاریخ را انتخاب می نمایند. باز هم باید افزود از چنین ترکیبی که به ذهنم خطور نموده و چه بسا به مانند ده ها کلمه دیگر پیشنهاد استفاده از آن را می نمایم، به هیچ وجه نه قصد اهانت با معیوبان فزیکری را دارم و نه هم به کسی حق می دهم تا چنان برداشت ردیلا نه ای از این ترکیب نماید.

موسوی